

بیانیه پیرامون

انتخابات ریاست جمهوری ۸۰

(ضرورت مشارکت فعال احزاب، گروه‌های سیاسی و همه آحاد ملت)

در آستانه برگزاری هشتمین انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۸۰، بحران‌آفرینی‌های جریان تمامیت‌خواه که بعد از دوم خرداد سال ۷۶ آغاز شده بود، ابعاد جدیدی به خود گرفته است. حملات مستقیم رسانه‌های وابسته به این جریان به شخص رئیس‌جمهور، تشدید فشارهای قوه قضاییه به مسوولان و نویسندگان مطبوعات و فعالان جنبش دانشجویی، انتقال جمعی از بازداشت‌شدگان به زندان‌های ویژه خارج از نظارت سازمان زندان‌ها و انعکاس وسیع وضعیت نگران‌کننده روحی و جسمی آنان در رسانه‌ها، جو امنیتی غیرمنتظره در مراسم ۱۴ اسفند امسال در آرامگاه شادروان دکتر مصدق در احمدآباد، صدور حکم زندان، انفصال از خدمت و جریمه نقدی برای آقای تاج‌زاده، معاون سیاسی وزارت کشور و رئیس ستاد انتخابات و آقای آزرمی، فرماندار تهران نمونه‌هایی از بحران‌آفرینی‌های هفته‌های اخیر است که جا دارد مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

به نظر می‌رسد که اهداف اصلی این اقدامات بی‌اعتبار جلوه دادن دولت آقای خاتمی، ناکارآمد نشان دادن مجلس اصلاحات و به انفعال کشاندن جنبش اصلاحات، ایجاد یا گسترش سرخوردگی و ناامیدی در مردم نسبت به برنامه توسعه سیاسی و اصلاحات آقای خاتمی برای دستیابی به دو نتیجه محتمل زیر است:

۱- آقای خاتمی زیر فشار این جنگ روانی مستاصل شده، در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۰ شرکت نکند و صحنه را به نفع تمامیت‌خواهان ترک گوید.

۲- آقای خاتمی، در نتیجه ضعیف شدن فعالان جنبش اصلاحات، بی‌حاصل جلوه یافتن دستاوردهای آن و افزایش و گسترش افسردگی و ناامیدی در مردم و مشارکت محدود آنان در انتخابات، با آرای بسیار کمتر از آرای دوم خرداد ۷۶ انتخاب شود و به عنوان رئیس جمهوری که پایگاه مردمی خود را از دست داده است دوران چهار ساله بعدی را با انفعال سپری کند و در اختیار و کنترل کامل جریان تمامیت‌خواه قرار گیرد.

البته گزینه‌های دیگری نیز قابل پیش‌بینی است که در این مرحله می‌توان از مطرح کردن آن‌ها صرف‌نظر کرد.

براندازی قانونی!

مقوله جدیدی که اخیراً مطرح شده «براندازی قانونی» است. مفهوم براندازی از طریق کودتا یا انقلاب

در ادبیات سیاسی و تجربه تاریخی شناخته شده است و مردم ما نیز با آن آشنا هستند. در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، استیلاي خارجی آمریکا و انگلیس با همکاری دربار شاه و عوامل مزدور خود دولت ملی دکتر مصدق را از طریق کودتای نظامی براندازی کرد و رژیم کودتایی شاه را بر ایران مسلط نمود. ملت ایران نیز در پی چند دهه مبارزه مستمر، در بهمن سال ۱۳۵۷ نظام استبداد شاهنشاهی را سرنگون کرد و نظام جمهوری اسلامی را جایگزین آن نمود. اما منظور از براندازی قانونی که در فرهنگ سیاسی متعارف هم سابقه‌ای ندارد برای مردم روشن نیست.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - که میثاق بین مردم و حاکمیت است - در موارد متعدد، از جمله اصول ۶ و ۵۸، حقوق و حاکمیت ملت را مورد تاکید قرار داده است و تصریح می‌کند که «... امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر این‌ها، یا از راه همه‌پرسی ...». در اصل یکصد و هفتم در خصوص انتخاب «رهبر» نیز قانون اساسی اصل حاکمیت ملت را مورد تاکید قرار داده است: «پس از ... بنیانگذار جمهوری اسلامی ... که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است ...».

اگر مردم ایران در چارچوب قانون و از طریق انتخابات، نسبت به تغییر مسوولان در حاکمیت اقدام کنند، آیا نام آن براندازی نظام است؟ اگر در دوم خرداد ۷۶ مردم با حضور در پای صندوق‌ها به آقای خاتمی و برنامه او رای قاطع دادند و نامزد مورد توجه جریان تمامیت‌خواه رای نیاورد، آیا این اقدام قانونی مردم که مصداق اعمال حاکمیت ملت است نامش براندازی است؟

در کشورهایی که نظام مردم‌سالار حاکم بوده، و واقعا میزان رای ملت است، احزاب سیاسی با ارایه برنامه‌های خود و از طریق رقابت سالم و قانونی در انتخابات شرکت می‌کنند و مردم با توجه به عملکرد گذشته احزاب و برنامه‌های ارایه شده توسط آن‌ها، به نامزدهای احزاب مورد نظر خود رای می‌دهند. آیا اگر نامزدهای حزب یا احزابی با رای قانونی مردم انتخاب و جایگزین مسوولان قبلی شوند نام این جابجایی قدرت و حاکمیت را می‌توان براندازی نهاد؟

احزاب، گروه‌های سیاسی و همه کسانی که به نظام جمهوری اسلامی وفادار و به قانون اساسی ملتزم بوده، دغدغه مسایل و مشکلات مردم را دارند، براندازی نظام را نه مفید و نه به مصلحت ملک و ملت می‌دانند. آنچه اینان در دو دهه گذشته مطالبه کرده‌اند اجرای اصول قانون اساسی در زمینه حقوق اساسی ملت و ایفای تعهداتی است که مسوولان برای اجرای آن‌ها سوگند یاد کرده‌اند و در فهرست مطالبات ملت ایران در مبارزات یکصد سال گذشته همواره مورد تاکید بوده است.

سوء استفاده از واژه «براندازی قانونی» حربه جدیدی است که جریان تمامیت‌خواه برای مقابله با جنبش اصلاحات و مقاومت در مقابل مطالبات مشروع و بر حق مردم یعنی حق حاکمیت ملت، مطرح ساخته است. به کارگیری این حربه جدید در واقع زمینه‌سازی برای جلوگیری از احقاق حقوق اساسی ملت، مصرح در قانون اساسی، نفی حاکمیت ملت و نادیده گرفتن اصول، آرمان‌ها و دستاوردهای انقلاب است که به موجب آن‌ها جابجایی قدرت در چارچوب قانون حق مسلم ملت بزرگ ایران دانسته شده است. پیامد واقعی این روند تداوم حاکمیت قهری صاحبان حداکثر ۲۵ درصد آرای مردم بر صاحبان بیش از ۷۰

درصد آرای مردم خواهد بود و نتیجه آن تشدید بحران مشروعیت، توسعه بحران‌های جاری کشور و فراهم شدن زمینه نقض استقلال و نهایتاً وابستگی کشور خواهد بود. در چنین شرایطی مطالبات مردم که در شعارهای انقلاب ۵۷ نیز تجلی داشت فراموش می‌شود و دیگر از «آزادی»، «استقلال»، «جمهوریت» و «اسلامیت» خبری نخواهد بود.

معنا و مفهوم «براندازی قانونی» مطرح شده از جانب تمامیت‌خواهان این است که حاکمیت کنونی معادل و مترادف با نظام است و هر تغییری در حاکمیت را تغییر نظام تعبیر و تفسیر می‌نماید. بزرگترین خیانت به یک نظام این است که حاکمیت خود را معادل نظام بداند و با هر تغییری که محصول آرای قانونی مردم باشد به شدت مخالفت نماید. حاصل این نگرش حاکمیت در نهایت جز این خواهد بود که راه‌های قانونی شناخته شده در قانون اساسی برای اصلاح یا تغییر حاکمیت را به کلی ببندند و بن‌بست حاکمیت را به بن‌بست نظام تبدیل نمایند و تغییر حاکمیت عملاً به تغییر نظام بیانجامد.

به نظر می‌رسد که جریان تمامیت‌خواه با استفاده از منابع قدرت و ثروتی که در دو دهه بعد از انقلاب به دست آورده است، برای حفظ قدرت، ثروت و بقای خود دست به بحران‌آفرینی‌هایی در چهار سال گذشته زده است که خسارات و لطمات مادی و معنوی غیر قابل جبرانی برای ملت ایران در برداشته است. اما با شکیبایی و پایداری رئیس‌جمهور منتخب مردم و جنبش اصلاحات و اتکاء به آگاهی و تعمیق و گسترش شناخت مردم، هزینه هر یک از بحران‌ها برای جریان تمامیت‌خواه بیشتر از فایده آن بوده است. به همین علت، در طول چهار سال گذشته، مردم به موانع اصلی مسایل و مشکلات شناخت پیدا کرده‌اند و اگر دولت آقای خاتمی موفق به اجرای برنامه‌های انتخاباتی خود نشده و نتوانسته است به تمام وعده‌های خود در تبلیغات انتخاباتی جامه عمل بپوشاند، مردم عموماً او را مقصر نمی‌دانند و صداقت و شکیبایی و استواری او را در حفظ مواضع اصولیش مورد تمجید و تقدیر قرار می‌دهند.

نهضت آزادی ایران با توجه به شرایط موجود جامعه و مصالح و منافع ملی، شرکت جناب آقای سید محمد خاتمی را در انتخابات ۸۰ ضروری می‌داند تا ایشان بتواند در یک رقابت سالم و در صورت پیروزی در انتخابات با استفاده از فرصت قانونی برنامه ناتمام اصلاحات را پیگیری و اجرا نماید.

نهضت آزادی ایران، به منظور تقویت فرایند شکل‌گیری جامعه مدنی و جلب مشارکت هر چه بیشتر مردم در انتخابات، از همه احزاب و گروه‌های سیاسی دعوت می‌نماید که در انتخابات ریاست جمهوری ۸۰ فعالانه شرکت کنند و ضمن ارایه برنامه، اقدام به معرفی نامزد مورد نظر خود نمایند.

نهضت آزادی ایران نیز در انتخابات ۸۰ با ارایه برنامه شرکت خواهد کرد و نامزد خود را معرفی خواهد نمود. فراهم شدن فضای سالم انتخاباتی که در آن برنامه‌های احزاب و دیدگاه‌های آنان در زمینه روش‌های برخورد با بحران‌های جاری کشور مطرح شود، موجب رشد آگاهی مردم و تعامل دیدگاه‌ها و برنامه‌های مختلف خواهد شد و نهایتاً رئیس‌جمهور منتخب مردم فرصت استفاده از دیدگاه‌های متفاوت را خواهد یافت. مشارکت وسیع مردم در انتخابات اقتدار رئیس‌جمهور منتخب و در پی آن اقتدار نظام را در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی افزایش خواهد داد و زمینه‌های لازم را برای اجرای برنامه‌های توسعه کشور و رفع بحران‌ها و مشکلات کنونی فراهم خواهد ساخت.

نهضت آزادی ایران امیدوار است حداقل شرایط لازم برای مشارکت فعال همه احزاب، گروه‌های

سیاسی و آحاد ملت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۰ فراهم باشد و یک بار دیگر ملت هوشیار ایران با حضور در پای صندوق‌های رای در خصوص مسایل جاری کشور و حمایت از جنبش اصلاحات اعلام نظر نمایند و پاسخ قاطع به جریان تمامیت‌خواه و گروه‌هایی که در صدد براندازی هستند نشان دهند.
والعاقبه للمتقين

نهضت آزادی ایران